

زشتی‌زدایی از گناه

مهدی فدایی*

اشاره

بی‌تردید مقدس‌ترین حرمت‌ها، حرمت خداوند است. دستورات و قوانین او تأمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت بشر است. مخالفت با قوانین الهی، حرمت و قانون‌شکنی خداوند است؛ براین اساس اطاعت پروردگار رضایت او و بهشت را در پی دارد، همان‌گونه که مخالفت با دستورات خدا، موجب عذاب می‌شود: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ؛ اینها مرزهای الهی است و هر کس پیرو امر خدا و پیامبرش باشد [و حدود قوانین مقرّره او را محترم بشمرد] وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره آب از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است و آن‌کس که نافرمانی خدا و پیامبرش کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتش وارد می‌کند که جاودانه

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی.

در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده است»^۱.
متأسفانه امروزه گناه زشتی خود را از دست داده است. برخی به‌آسانی گناه می‌کنند و آن را زشت نمی‌دانند. در این نوشتار برآنیم برخی عواملی را که موجب از بین رفتن زشتی گناهان در نظر انسان می‌شود، بررسی کنیم.

محور اول) عوامل درونی

نظام وجودی انسان، به‌گونه‌ای است که در هنگام غفلت از خداوند، زشتی گناه در نظرش از بین می‌رود و انجام رفتارهای گناه‌آلود برایش هیچ نوع نگرانی و پشیمانی ایجاد نمی‌کند. این روند تا جایی پیش می‌رود که قبح گناه نیز به حُسن تبدیل می‌شود. در زبان قرآن به چنین تحولی، «تسویل» یا «تزئین عمل» گفته می‌شود.

نگاه قرآن به ساختار درونی انسان، نشانگر این مسئله است که در برخی از حالات، انسان خواسته یا ناخواسته، طوری رفتار می‌کند که دچار تسویل یا تزئین عمل می‌شود. فرآیند تسویل، به معنای واقعی نشان دادن و اظهار دوست داشتن عمل ضدّ ارزشی برای نفس است. عوامل درونی قبح‌زدایی از زشتی و گناه، به خود انسان و درون او مربوط می‌شود. می‌توان به برخی آن‌ها اشاره نمود:

۱. ضعف باورهای دینی

ضعف ایمان و کم‌توجهی به مبدأ و معاد، زمینه طغیان شهوات را فراهم می‌کند. انسان در چنین شرایطی، همچون حیوان درنده‌ای که از قفس رها شده و هیچ‌گونه مانعی در برابر خود نمی‌بیند، خویشتن را به خارج شدن از همه حدود مجاز می‌داند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَشْتَقَّ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ

الشَّهَوَاتِ؛ کسی که مشتاق بهشت باشد، شهوات سرکش را به فراموشی می‌سپارد».^۱

گاهی نیز انسان برای بهره‌گیری بی‌قیدوشرط از شهوات، سدّ ایمان را در هم می‌شکند تا در شهوت‌پرستی آزاد باشد؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ بلکه انسان می‌خواهد آزاد باشد».^۲ براین اساس نبود ایمان قوی، زمینه قبح‌زدایی از گناه را فراهم می‌نماید.

۲. جهل به گناه

نادانی، اصل و سرچشمه هر شرّ و تاریکی وحشت‌زایی است که آدمی کورکورانه در آن گام برمی‌دارد. خداوند متّان با پرده‌برداری از وضع اسف‌بار برخی آدمیان در خروج از جاده تعادل و سلامت و غلتیدن در پرتگاه شهوت می‌فرماید: «أَأَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ آیا شما از روی شهوت به‌جای زنان، نزد مردان می‌آیید، بلکه شما مردمی ناآگاهید».^۳

اگر مشکل معرفتی کسی حل شود، هرگز گناه نمی‌کند. غالب موارد گناه از این نشئت می‌گیرد که گناهکار نمی‌داند در محضر چه کسی است. حضرت یوسف علیه‌السلام نیز سرچشمه گناه برادران خود را نادانی آنان دانسته و چنین فرمود: «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ؛ آیا دانستید آنگاه‌که شما ناآگاه بودید و با یوسف و برادرش چه کردید؟»^۴

وقتی آدمی به گناه شناخت نداشته باشد، قبح آن را نمی‌بیند و فصاحتش را درک

۱. تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۶۲۵؛ نهج البلاغه، کلمات قصار، ح ۳۱۵۰.

۲. قیامت، آیه ۵ و ۶.

۳. نمل، آیه ۵۵.

۴. یوسف، آیه ۸۹.

نمی‌کند؛ از این روی یکی از زمینه‌های زشتی‌زدایی از گناه، جهل انسان به گناه است. در آموزه‌های روایی نیز جهل و نادانی از زمینه‌های گناه شمرده شده است. امام علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ؛ گستاخی و جرئت بر [نافرمانی] خداوند را جز نادان شقاوت‌پیشه روا نمی‌دارد». ^۱ همچنین آن حضرت فرموده است: «الْجَهْلُ مَعْدِنُ الشَّرِّ، الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ، الْجَهْلُ يُفْسِدُ الْمَعَادَ؛ جهل، مرکز زشتی است. جهل، ریشه و پایه زشتی است. جهل، موجب تباهی معاد انسان است». ^۲

۳. غفلت‌زدگی

قرآن کریم «غفلت» را به‌عنوان ریشه انحراف یاد می‌کند: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ؛ ظاهری از زندگی دنیا را درک می‌کنند و ایشان از آخرت غافل هستند». ^۳

قساوت قلب که نتیجه غفلت است، موجب توجه نداشتن انسان به زشتی گناه یا تبدیل قبح به حُسن است. غفلت، موجب فساد اعمال انسان می‌شود. افراد غافل، کمتر به سراغ اعمال صالح می‌روند و این روند، عاملی است برای زدودن قبح و زشتی اعمال غیر صالح. امام علی علیه السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ وَالْإِغْتِرَارَ بِالْمُهْلَةِ فَإِنَّ الْغَفْلَةَ تُفْسِدُ الْأَعْمَالَ؛ از غفلت و غرور ناشی از مهلت و فرصت داده‌شده بپرهیز؛ زیرا غفلت اعمال آدمی را فاسد می‌کند». ^۴

غفلت، فریفتگی است که انسان را در رفتار خویش دچار بی‌فکری و قیدوبندی می‌کند.

۱. نهج البلاغه، ص ۴۴۱.

۲. تمیمی‌آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۴۱.

۳. روم، آیه ۷.

۴. تمیمی‌آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۱۷۲.

این ویژگی ناپسند، در کنار مسئله عادت و روزمرگی، انسان را در مواجهه با زشتی گناهان منفعل کرده، حساسیت وی را کاهش می‌دهد تا جایی که حتی به‌حسب عادت به رفتار زشت، آن عمل را زشت نمی‌پندارد.

۴. نفس اماره

نفس اماره در درون انسان یکی دیگر از عوامل قبح‌زدایی از گناه است. خداوند برای آزمودن آدمی او را به‌گونه‌ای آفرید که هم به خوبی‌ها و هم به بدی‌ها گرایش داشته باشد؛ اما نفس اماره انسان را به بدی‌ها می‌کشاند و با تزیین و تسویل، رفتارهای گناه‌آلود را در منظر وی زیبا می‌نمایاند. هنگامی که بی‌گناهی یوسف علیه السلام آشکار شد، برای سپاسگزاری از خداوند چنین گفت: «و من خود را تبرئه نمی‌کنم؛ زیرا نفس سرکش بسیار به بدی وامی‌دارد؛ مگر اینکه پروردگارم رحمت آورد. به‌یقین، پروردگار من بسیار آمرزنده و مهربان است».^۱

نفس اماره، برادرکشی قایبل را در نظر او زیبا جلوه داد؛ چنان‌که قرآن کریم فرمود: «سرانجام [در کشاکش نفس و فطرت،] نفسش او را برای کشتن برادر ترغیب کرد و او را به قتل رساند و از زیان‌کاران گردید».^۲

از نگاه قرآن، یکی از ارکان رستگاری، ضبط و مهار نفس اماره است: «هرکس از مقام پروردگارش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت، تنها بهشت جایگاه اوست».^۳

۵. دنیادوستی

علاقه بیش از اندازه به دنیا از دیگر زمینه‌های زشتی‌زدایی گناه به‌شمار می‌رود.

۱. یوسف، آیه ۵۳.

۲. مائده، آیه ۳۰.

۳. نازعات، آیه ۴۱ و ۴۰.

خداوند در وصف گناهکاران می‌فرماید: «بی‌تردید، اینان دنیای زودگذر را دوست دارند».^۱

محبت به یک چیز، ذهن و زبان و دل فرد را از توجه به حقیقت دور می‌کند و جنبه‌های منفی و زشت آن شیء برای وی روشن نخواهد بود. از همین رو، دوستی دنیا به شکل مذموم، انسان را به رفتارهای انحرافی و گناه‌آلود متمایل نموده، زمینه گناه را در او ایجاد می‌کند. خداوند علّت کفر به قیامت را دل‌بستگی به دنیا می‌داند: «يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ... كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ؛ [با حالت انکار] می‌پرسد: روز قیامت چه زمانی خواهد بود؟... چنین نیست [که می‌پندارید]، بلکه شما این دنیای زودگذر را دوست می‌دارید».^۲

بنابراین، دنیادوستی زمینه ارتکاب گناه و دنیاگریزی راهی به سوی سعادت است. البته نگاه به دنیا به‌عنوان سرای آزمایش و محل گذر نه قرارگاه، وسیله نه هدف، پلی برای رسیدن به صراط قیامت و حضور در محضر پروردگار و جای خوف و نگرانی و احساس خطر نه جایگاه امنیت و استراحتگاه کاملاً ممدوح و ستودنی است. داشتن نگاه آلی نه استقلال‌ی به دنیا موجب می‌شود انسان رفتارهای خویش را کنترل کند و از کارهای انحرافی دوری‌گزیند. گرایش به گناه و زمینه‌های آن، در کسی که به چنین تفسیری از دنیا ایمان دارد، کاهش می‌یابد و ایثار و انفاق برایش آسان می‌شود. در این نگاه، نه تنها دنیا مذموم نیست، بلکه ممدوح است. خداوند مَثان از انسان می‌خواهد: «[برای اینکه تخم آرزو در دل آدمی کاشته نشود] باید چشم به متاع دنیا نداشته باشد و به‌سوی رونق زندگی دنیا که اصنافی از آنان را به آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا ایشان را بدان بیازماییم، چشم

۱. انسان، آیه ۲۷.

۲. قیامت، آیه ۶ و ۲۰.

مدوز و [بدان که] رزق پروردگارت، بهتر و پایدارتر است».^۱

۶. کوچک شمردن گناه

اگر آدمی گناه کوچک را ناچیز بشمرد، به راه پُرآسویی گام می‌گذارد؛ زیرا به تدریج زشتی این گناهان در نظرش از بین می‌رود و کم‌کم مرتکب گناهان کبیره خواهد شد. امام سجاد علیه السلام از خداوند چنین می‌خواهد: «پروردگارا! به تو پناه می‌برم از... اصرار بر گناهان، کوچک شمردن گناه و بزرگ [و سنگین] شمردن طاعت».^۲

چنانچه آدمی با گناه خو بگیرد، گناهانش چنان انباشته می‌شوند که اولاً، از میان بردن آن‌ها دشوار بوده و توبه بسیار سخت خواهد بود؛ مانند چوب‌های باریکی که آن‌ها را به آسانی می‌توان شکست، اما هنگامی که شماری از این چوب‌ها کنار هم قرار گرفت، دیگر نمی‌توان آن‌ها را شکست. ثانیاً، خو گرفتن به گناه موجب عادت به گناه و از بین رفتن زشتی معصیت در نظر انسان می‌گردد.

یکی از صفاتی که در قرآن برای مؤمنان بیان شده این است که بر گناه پای نمی‌فشارند: «وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ بر آنچه کرده‌اند پای نمی‌فشارند؛ درحالی که [زشتی آن را] می‌دانند.» امیر مؤمنان علیه السلام نیز درباره اصرار بر گناه هشدار داده است: «إِيَّاكَ وَالْإِصْرَارَ فَإِنَّهُ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ وَأَعْظَمِ الْجَرَائِمِ»؛^۳ از اصرار بر گناه پرهیز؛ زیرا از بزرگ‌ترین گناهان است».^۴

امام صادق علیه السلام در تمثیلی زیبا به نقل از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش [در سفری]، در سرزمینی بی‌آب و علف فرود

۱. طه، آیه ۱۳۱.

۲. صحیفه سجادیه، ص ۵۶.

۳. تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۱۵۱.

۴. آل‌عمران، آیه ۱۳۵.

آمدند. حضرت به یارانش فرمود: «هیزم بیاورید تا آتش روشن کنیم و غذا بپزیم.» یاران عرض کردند: اینجا سرزمین خشکی است و هیچ هیزمی در آن یافت نمی‌شود. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بروید و هرکدام آنچه می‌توانید هیزم جمع کنید». رفتند و هریک مقداری هیزم یا چوب خشکیده با خود آوردند و همه را در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روی هم گذاردند. پیامبر خدا فرمود: «هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ؛ این‌گونه گناهان روی هم انباشته می‌شوند». سپس فرمود: «إِيَّاكُمْ وَالْمَحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ؛ از گناهان کوچک بپرهیزید».^۱

۷. ضعف حیا و عفت

حیا، محدودیت و در تنگنا افتادن نفس در ارتکاب محرّمات شرعی، عقلی و عرفی، از ترس نکوهش و سرزنش است و اعم از تقواست؛ زیرا تقوا، اجتناب از گناهان شرعی است و حیا اعم است از پرهیز از گناهان شرعی و اجتناب از آنچه عقل و عرف نیز زشت و ناپسند می‌دانند.^۲ اگر حیا در انسان ضعیف باشد، باور به زشتی گناه به همان میزان کم شده، به مرور زمان قبح و زشتی آن به کلی از بین می‌رود.

در منابع دینی روایات بسیاری درباره اهمیت حیا بیان شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام حیا را این‌گونه معرفی می‌نماید: «حیا نوری است که جوهر آن سینه ایمان است و در آدمی حالت بازدارندگی و خویشنداری در برابر هر چیزی که با توحید و معرفت ناسازگاری داشته باشد، ایجاد می‌کند».^۳

۸. خرافه

یکی از عوامل مؤثری که چهره دین را نزد نسل جدید مخدوش می‌نماید و زمینه

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۳۶۸.

۳. منسوب به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام، مصباح الشریعة، ص ۱۸۹.

میل به گناه را نیز آماده می‌کند، وجود خرافه‌هایی است که همچون غباری سیاه بر روی گوهر دین نشسته است. دانشمندان ژرف‌اندیش باید ساحت قدسی دین را از آلودگی‌ها و خرافات پاکیزه گردانند و جوانان را با چهره زیبا و حقیقی دین آشنا نمایند و موجب گرایش آنان به دین شوند.^۱

شهید مطهری رحمته‌الله در خصوص مسئله خرافات معتقد است: «دین مقدس اسلام، یک دین ناشناخته است. حقایق این دین، به تدریج در نظر مردم واژگون شده و علت اساسی گریز گروهی از مردم، تعلیمات غلطی است که به نام دین داده می‌شود. این دین مقدس، در حال حاضر، بیش از هر چیز دیگری، از ناحیه برخی از کسانی که مدعی حمایت از آن هستند، ضربه و صدمه می‌بیند».^۲

خرافات، همچون موریانه ذهن افراد جامعه را از مسیر درست منحرف می‌کند و علاوه بر بدبینی طیفی از افراد صاحب فکر و اندیشه نسبت به دین و مذهب، شمار گسترده‌ای از آحاد جامعه را که بیشتر بر مبنای همین خرافات و مسائل مربوط به آن تصمیم‌گیری می‌کنند، به رفتارهای غیرشرعی و غیراخلاقی آلوده می‌نماید.

محور دوم) عوامل بیرونی

عوامل بیرونی به مواردی معطوف است که در اختیار انسان نیست و از بیرون وجود انسان بر وی تأثیر گذارده و ساختار معرفتی او را در برابر گناه تغییر می‌دهد. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

۱. شیطان

یکی از اهداف دشمن درونی و بیرونی انسان، زدودن زشتی گناه در نظر آدمی

۱. حمید نگارش، هویت دینی و انقطاع فرهنگی، ص ۱۰۲.

۲. مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۸.

است. قرآن از زبان شیطان چنین نقل می‌کند: «خداوند! به جهت آنکه مرا به هلاکت افکندی، هر آینه در زمین [باطل را] در نظرشان زینت می‌دهم [و آنان را خواهم فریفت] و همگی شان را به راه هلاکت می‌برم».^۱

بر اساس این آیه شریفه، شیطان آرزوها و خیالاتی را برای انسان مطرح می‌کند و چیزهایی را در نظر آدمی زینت می‌دهد که زینت زمین است نه زیور قلب و جان انسان؛ چراکه زینت جان، ایمان به خدای سبحان است: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ؛ اما خداوند ایمان را محبوب شما ساخت و آن را زینت دل‌هایتان قرار داد».^۲

آخرین کتاب آسمانی راجع به آن‌هایی که از مسیر هدایت روی‌گردان شده‌اند چنین فرموده: «إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ، الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ؛ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برایشان، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است».^۳

۲. رسانه و شبکه‌های اجتماعی

رسانه‌های جمعی، به‌ویژه در کشورهای صنعتی، بر یکایک اعضای جامعه اثری ژرف و انکارناپذیر داشته است. هنگامی که جامعه‌شناسان تأثیر تلویزیون را بر کشورهای صنعتی مورد بررسی قرار دادند، متوجه شدند این رسانه جمعی برای کودکان و نوجوانان ۳ تا ۱۶ سال چنان جاذبه‌ای دارد که میانگین زمانی که آن‌ها صرف تماشای تلویزیون می‌کنند، بیش از وقتی است که در کلاس درس

۱. حجر، آیه ۳۹.

۲. حجرات، آیه ۷.

۳. محمد، آیه ۲۵.

می‌گذرانند. قرار گرفتن افراد در سنین پایین در عرصه گسترده برنامه‌های تلویزیونی، در فرآیند اجتماعی شدن و شکل‌گیری شخصیت آن‌ها، نقش بسیار بااهمیتی به این رسانه داده است. در کنار همه آثار و کارکردهای مثبت رسانه در پرورش و رشد شخصیت افراد، به‌خصوص کودکان، نگرانی‌هایی نیز در این زمینه وجود دارد. این نگرانی، برآمده از محتوایی است که از رسانه پخش می‌شود.

رسانه، با تغییر نگرش و ایجاد انگاره‌های جدید در ذهن مخاطب، می‌تواند حساسیت او را به هویت دینی کاهش دهد و قبح برخی رفتارهای غیراخلاقی را از درون او بزدايد. تضعیف ارتباط روحی و عاطفی با دیگران، انفعال و الگوپذیری نامناسب، پرخاشگری و تنش‌زایی، خمودی و زیان‌های جسمی و دسترسی به اطلاعات زیان‌بار موجب می‌شود فرد در برابر رفتارهای گناه‌آلود احساس بدی نداشته باشد و به‌راحتی این رفتارها از وی بروز کند.

۳. فقر و غنا

هر یک از فقر و غنا به‌گونه‌ای خاص، زمینه زشتی‌زدایی از گناه را فراهم می‌کنند. فقیر برای از میان بردن ناتوانی‌های برآمده از فقر، کارهای نامشروع را توجیه می‌کند و خود را در انجام آن موجه می‌پندارد. توانگر نیز بر پایه غرور برخاسته از مال و ثروتش، به خوش‌گذرانی و زیر پا گذاشتن فضیلت‌های اخلاقی روی می‌آورد، در فرایند غفلت قرار می‌گیرد و در نظر او گناهان هیچ‌گونه زشتی‌ای ندارند. قرآن مجید شخص توانگر را به دلیل احساس بی‌نیازی، انسانی طغیانگر می‌داند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ، أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَخْفَىٰ؛ هرگز؛ همانا انسان همین‌که

خود را بی نیاز ببیند، سرکشی در پیش می گیرد).^۱

ثعلبه، با خدا پیمان بسته بود اگر ثروتمند شود به نیازمندان صدقه دهد؛ اما هنگامی که خداوند مال فراوانی بدو بخشید، بخل ورزید و زکات نداد. آیاتی درباره اش نازل شد و «نفاق» را به او نسبت داد.^۲ این کار، پیامد وسوسه شیطان و چیرگی غرور بر ثعلبه بود که او را به بخل ورزی در نعمت خدا وادار کرد و زشتی گناه را از چشم او زدود.

قرآن مجید سرمایه‌هایی را که موجب غرور و مستی می‌شود، زمینه‌ساز گناهان می‌شمارد و می‌فرماید: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَنِيْلَكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا؛ و چه بسیار از [مردم] شهرها و آبادی‌هایی را به هلاکت رساندیم که زندگی را با سرمستی و غرور گذرانده بودند. این، خانه‌های آنان است که [ویران شده] و بعد از آنان، جز اندکی، کسی در آن سکونت نکرد». ^۳ یا در جای دیگر فرموده: «الْهَاجِمُ التَّكَاثُرُ؛ تفاخر و فزون طلبی، شما را سرگرم و غافل ساخت». ^۴

رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در این باره می‌فرماید: «التَّكَاثُرُ [فِي] الْأَمْوَالِ جَمْعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا وَ مَنَعُهَا مِنْ حَقِّهَا وَ سَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ؛ تکاثر در اموال، انباشت ثروت‌ها از راه‌های نامشروع و خودداری از ادای حق آن و انداختن آن در خزانه‌ها و صندوق‌هاست». ^۵

از سوی دیگر، فقر نیز گاهی آدمی را به بیراهه و گناه می‌کشاند. امیر مؤمنان

۱. علق، آیه ۶ و ۷.

۲. توبه، آیه ۷۵ و ۷۶.

۳. قصص، آیه ۵۸.

۴. تکاثر، آیه ۱.

۵. عروسی حیویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۶۲.

علی علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه می‌فرماید: «فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم. از آن به خدا پناه ببر؛ چراکه فقر، دین انسان را ناقص نموده، عقل و فکر او را مضطرب می‌کند و موجب می‌شود مردم به او و او نیز به مردم بدبین شود.»^۱

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره چنین دعا می‌کند: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ فَلَوْلَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا أَدِينَا فَرَاتِصَ رَبَّنَا؛ بار خدایا! به نان ما برکت ده و بین ما و نان جدایی ميفکن. اگر نان نباشد، نماز نمی‌خوانیم و روزه نمی‌گیریم و واجبات خود را ادا نمی‌کنیم.»^۲

۴. لقمه حرام

طبق قوانین نظام تکوین، غذای حرام در روح و جان انسان اثر وضعی می‌گذارد و او را به گناه سوق می‌دهد. خداوند در برخی آیات، مؤمنان را از خوردن غذای ناپاک و حرام بازداشته است: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ؛ اموال یکدیگر را به باطل [و ناحق] در میان خود نخورید.»^۳ روایات اسلامی نیز انسان را از حرام‌خواری منع کرده‌اند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «وَحَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِعَاءً لِلْحَرَامِ؛ حق شکم تو آن است که آن را ظرف حرام قرار ندهی.»^۴

غذای حرام به سبب آلوده‌کردن درون انسان و برانگیخته کردن غضب و شهوت، زمینه ارتکاب گناه را ایجاد می‌کند و باعث می‌شود توانایی قضاوت اخلاقی فرد تغییر یابد و بدی‌ها در نظرش زیبا و خوب جلوه نمایند. این در حالی است که لقمه حرام آثار سوئی دارد، یکی از آن آثار، عدم استجاب دعا است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۳۲۳.

۳. بقره، آیه ۱۸۸.

۴. طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۴۱۹.

می‌گویند حجاج بن یوسف ثقفی که در پلیدی و خباثت نظیر نداشت به کوفه آمد و آنجا را از طرف عبدالملک، مقرر حکومت خود قرار داد. به او گفتند: در این شهر، افرادی مستجاب‌الدعوه هستند. گفت: همه آن‌ها را بر سفره من حاضر کنید. همه را فراخواندند. از غذای سفره حجاج خوردند. چون رفتند به اطرافیانش گفت: با این غذای حرامی که خوردند، مطمئن باشید دیگر دعایشان مستجاب نخواهد شد.^۱

درباره عبدالله مبارک چنین گفته‌اند: پدرش باغبان بود روزی صاحب باغ به مبارک گفت: فوری مقداری انار شیرین بیاور تا بخوریم. مبارک چند عدد انار آورد و صاحب باغ آن‌ها را چشید و گفت: ترش است، برو انار شیرین بیاور. مبارک چند مرتبه انار آورد و صاحب باغ بعد از چشیدن می‌گفت: ترش است، برو انار شیرین بیاور.

بالاخره صاحب باغ ناراحت شد و رو به مبارک کرد و گفت تو هنوز بعد از مدتی که در این باغ هستی درخت انار ترش را از شیرین تمیز نمی‌دهی؟ مبارک در جواب گفت: درست است که مدتی است من در این باغ هستم، اما هنوز از انار این باغ نخورده‌ام که بدانم کدام درخت انارش ترش و کدام شیرین است. شما فقط نگهبانی و آبیاری باغ را به عهده من واگذار کرده‌اید، از شما اجازه نگرفتم تا از میوه‌های باغ استفاده کنم.

صاحب باغ تعجب کرد. به همین سبب مبارک را امتحان نمود و فهمید مبارک در سخنش صادق است. از آن پس به مبارک علاقه‌مند شد و دخترش را نیز به ازدواج او درآورد. خداوند هم به سبب پاکی و صداقت مبارک، از این ازدواج طفلی به نام عبدالله به او عطا می‌کند که هنوز نامش بر سر زبان‌هاست. این

طفل از عارفان نامی می‌شود و تا بدان جا می‌رسد که در احوالات او می‌گویند شخصی به او گفت: خواب دیدم یک سال از عمر تو بیشتر نمانده است. عبدالله در جوابش گفت: «روزگار دراز پیش ما نهادی، یک سال دیگر ما را اندوه هجران می‌باید کشید و تلخی فراق می‌باید چشید».^۱